ذکر نعمت و عذاب قبر در حدیث براء بن عازب رضی الله عنهما

از براء بن عازب رضی الله عنه روایت است که می گوید: همراه رسول الله صلی الله علیه وسلم برای تشییع جنازه ی مردی از انصار خارج شدیم؛ چون به قبر رسیدیم، قبل از اینکه میت دفن شود، رسول الله صلی الله علیه وسلم نشست و ما هم چنان اطراف ایشان نشستیم که گویا پرندگان بر روی سرمان بودند؛ و در دست رسول الله صلی الله علیه وسلم چوبی بود که با آن به زمین می زد؛ آنگاه سرش را بالا آورد و دو یا سه بار فرمود: «اسْتَعِيذُوا بِاللَّهِ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ»: «از عذاب قبر به الله پناه ببرید». و در روایتی علاوه بر این آمده است: «وَإِنَّهُ لَيَسْمَعُ خَفْقَ نِعَالِهِمْ إِذَا وَلَّوْا مُدْبِرِينَ حِينَ يُقَالُ لَهُ: يَا هَذَا، مَنْ رَبُّكَ؟ وَمَا دِينُكَ؟ وَمَنْ نَبِيُّكَ؟»: «میت صدای قدم زدن تشییع کنندگان به هنگام بازگشت آنها را می شنود، آنگاه که به وی گفته می شود: فلانی، پروردگارت کیست؟ دینت چیست؟و پیامبرت کیست؟». هناد یکی از راویان حدیث می گوید: رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «وَيَأْتِيهِ مَلَكَانِ فَيُجْلِسَانِهِ فَيَقُولَانِ لَهُ: مَنْ رَبُّكَ؟ فَيَقُولُ: رَبِّيَ اللَّهُ، فَيَقُولَانِ لَهُ: مَا دِينُكَ؟ فَيَقُولُ: دِينِيَ الْإِسْلَامُ، فَيَقُولَانِ لَهُ: مَا هَذَا الرَّجُلُ الَّذِي بُعِثَ فِيكُمْ؟ " قَالَ: " فَيَقُولُ: هُوَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّم، فَيَقُولَانِ: وَمَا يُدْرِيكَ؟ فَيَقُولُ: قَرَأْتُ كِتَابَ اللَّهِ فَآمَنْتُ بِهِ وَصَدَّقْتُ»: «و دو مَلَک نزد وی آمده و او را می نشانند و به او می گویند: پروردگارت کیست؟ می گوید: پروردگار من الله است؛ به او می گویند: دینت چیست؟ می گوید: دین من اسلام است. به او می گویند: این مردی که در میان شما مبعوث شد، کیست؟ می گوید: او رسول و فرستاده ی الله است. می گویند: این موارد را از کجا می دانی؟ می گوید: کتاب الله را خواندم و به آن ایمان آوردم و تصدیقش کردم». و در حدیث جریر علاوه بر این آمده است: «فَذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ "يُثَبِّتُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا" [إبراهيم: 27] " الْآيَةُ - ثُمَّ اتَّفَقَا - قَالَ: " فَيُنَادِي مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ: أَنْ قَدْ صَدَقَ عَبْدِي، فَأَفْرِشُوهُ مِنَ الْجَنَّةِ، وَافْتَحُوا لَهُ بَابًا إِلَى الْجَنَّةِ، وَأَلْبِسُوهُ مِنَ الْجَنَّةِ " قَالَ: «فَيَأْتِيهِ مِنْ رَوْحِهَا وَطِيبِهَا» قَالَ: «وَيُفْتَحُ لَهُ فِيهَا مَدَّ بَصَرِهِ» قَالَ: «وَإِنَّ الْكَافِرَ» فَذَكَرَ مَوْتَهُ قَالَ: "وَتُعَادُ رُوحُهُ فِي جَسَدِهِ، وَيَأْتِيهِ مَلَكَانِ فَيُجْلِسَانِهِ فَيَقُولَانِ لَهُ: مَنْ رَبُّكَ؟ فَيَقُولُ: هَاهْ هَاهْ، لَا أَدْرِي، فَيَقُولَانِ لَهُ: مَا دِينُكَ؟ فَيَقُولُ: هَاهْ هَاهْ، لَا أَدْرِي، فَيَقُولَانِ: مَا هَذَا الرَّجُلُ الَّذِي بُعِثَ فِيكُمْ؟ فَيَقُولُ: هَاهْ هَاهْ، لَا أَدْرِي، فَيُنَادِي مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ: أَنْ كَذَبَ، فَأَفْرِشُوهُ مِنَ النَّارِ، وَأَلْبِسُوهُ مِنَ النَّارِ، وَافْتَحُوا لَهُ بَابًا إِلَى النَّارِ " قَالَ: «فَيَأْتِيهِ مِنْ حَرِّهَا وَسَمُومِهَا» قَالَ: «وَيُضَيَّقُ عَلَيْهِ قَبْرُهُ حَتَّى تَخْتَلِفَ فِيهِ أَضْلَاعُهُ» زَادَ فِي حَدِيثِ جَرِيرٍ قَالَ: «ثُمَّ يُقَيَّضُ لَهُ أَعْمَى أَبْكَمُ مَعَهُ مِرْزَبَّةٌ مِنْ حَدِيدٍ، لَوْ ضُرِبَ بِهَا جَبَلٌ لَصَارَ تُرَابًا» قَالَ: «فَيَضْرِبُهُ بِهَا ضَرْبَةً يَسْمَعُهَا مَا بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ إِلَّا الثَّقَلَيْنِ، فَيَصِيرُ تُرَابًا» قَالَ: «ثُمَّ تُعَادُ فِيهِ الرُّوحُ»: «و این همان کلام الهی است که می فرماید: «يُثَبِّتُ اللهُ الَّذِينَ آمَنُواْ بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الآخِرَةِ وَيُضِلُّ اللهُ الظَّالِمِينَ وَيَفْعَلُ اللهُ مَا يَشَاءُ» [ابراهيم: 27] «الله کسانی را که ایمان آورده اند در زندگی دنیا و در آخرت، با سخن استوار [توحید] ثابت می گردانَد و ستمگران [مشرک] را گمراه می کند؛ و الله هر کاری بخواهد انجام می دهد». - سپس عثمان و هناد راویان این حدیث، هر دو روایت را چنین ادامه می دهند:- «منادی از آسمان ندا می دهد که بنده ام راست گفت؛ پس فرشی از بهشت برای او مهیا کنید و برای او دری به سوی بهشت باز کنید و لباسی از بهشت بر تنش کنید. و به این ترتیب نسیم و بوی خوش بهشت بر او می وزد و تا آنجا که چشمش می بیند، قبرش وسعت می یابد. اما چون کافر می میرد - و شدت و سختی جان کندنش را ذکر نمود - روحش به جسدش بازمی گردد، دو ملک نزد وی آمده و او را می نشانند و به او می گویند: پروردگارت کیست؟ در پاسخ می گوید: هاه، هاه، هاه، نمی دانم. پس به او می گویند: دینت چیست؟ می گوید: هاه هاه، نمی دانم. می گویند: این مردی که در میان شما مبعوث شد کیست؟ می گوید: هاه هاه، نمی دانم؛ و به این ترتیب منادی از آسمان ندا می دهد که دروغ گفت، فرشی از دوزخ برای او مهیا کنید و لباسی از آتش بر تنش کنید و دری از دوزخ به روی او بگشایید. و به این ترتیب گرما و حرارت شدید آن را احساس می کند. و قبرش چنان بر او تنگ می شود و او را می فشارد که دنده هایش در هم فرو می روند». در حدیث جریر علاوه بر این آمده است: «سپس مَلَکی کور و لال بر وی مسلط می شود که گرزی آهنینی به همراه دارد که اگر آن را بر کوهی فرود آورد به خاک تبدیل می شود؛ و با آن ضربه ای به کافر وارد می کند که همه ی موجودات بین مشرق و مغرب جز انسان ها و جنیان صدای او را می شنوند و به خاک تبدیل

می شود؛ آنگاه روح دوباره به او باز می گردد».

[صحیح است] [به روایت ابوداوود - به روایت احمد]

براء بن عازب حکایت می کند که وی به همراه عده ای از صحابه با رسول الله صلی الله علیه وسلم در تشییع جنازه ی مردی از انصار شرکت داشته است؛ وقتی به قبر می رسند، قبل از اینکه میت دفن شود، رسول الله صلی الله علیه وسلم می نشیند و صحابه اطراف ایشان ساکت می نشینند و از هیبت ایشان سخن نمی گویند. رسول الله صلی الله علیه وسلم چوبی در دست دارد و با آن به زمین می زند، همچون کسی که در فکر فرورفته و غمگین است؛ سپس سر مبارک را بالا می آورد و می گوید: از الله بخواهید عذاب قبر را از شما دور نموده و شما را از آن نجات دهد. و این جمله را دو یا سه بار می گوید. سپس به آنها خبر می دهد که میت صدای قدم برداشتن تشییع کنندگان خود را به هنگام بازگشت آنها می شنود؛ و در این هنگام دو ملک نزد وی می آیند و او را می نشانند و به او می گویند: پروردگارت کیست؟ می گوید: پروردگار من الله است؛ سپس به او می گویند: دینت چیست؟ می گوید: دین من اسلام است؛ به او می گویند: این مردی که در میان شما مبعوث شد، کیست؟ می گوید: او رسول و فرستاده ی الله است. در ادامه به وی می گویند: این موارد را چگونه دانستی؟ می گوید: کتاب الله را خواندم و بدان ایمان آوردم و آن را تصدیق کردم. و آنچه در این موارد بر زبان می آورد، درواقع همان تثبیتی است که کلام الهی آن را تضمین کرده است، آنجا که می فرماید: «يُثَبِّتُ اللهُ الَّذِينَ آمَنُواْ بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ» [ابراهیم: 27] «الله کسانی را که ایمان آورده اند با سخن استوار [توحید] ثابت می گردانَد». سپس رسول الله صلی الله علیه وسلم می فرماید: منادی از آسمان ندا می دهد که بنده ام در آنچه می گوید، راست گفت؛ او در دنیا بر همین اعتقاد و باور بوده است؛ بنابراین مستحق و شایسته ی احترام می باشد؛ از این رو برای او فرشی از فرش های بهشت می گسترانند و لباسی از لباس های بهشتیان بر تنش می کنند و دری به سوی بهشت به روی وی باز می کنند؛ و به این ترتیب نسیم و بوی خوش و معطری از بهشت بر او می وزد؛ و قبرش به اندازه ی مسافتی که چشمانش می بیند برای او وسعت می یابد. در ادامه رسول الله صلی الله علیه وسلم از مرگ سخت و دشوار و شدید کافر سخن می گوید و اینکه پس از دفن شدن، روح وی به جسدش بازمی گردد و دو ملک نزد وی می آیند و او را می نشانند و به او می گویند: پروردگارت کیست؟ وی سرگردان و حیران می گوید: هاه هاه، نمی دانم؛ در ادامه به وی می گویند: دینت چیست؟ می گوید: هاه هاه، نمی دانم؛ سپس به او می گویند: در مورد این مردی که در میان شما مبعوث شد، چه می گویی؟ پیامبر بود یا نه؟ می گوید: هاه هاه، نمی دانم؛ بنابراین منادی از آسمان ندا می دهد: این کافر دروغ گفت؛ و دلیل دروغ وی عدم ایمانش و انکارش می باشد که سبب چنین پاسخی شده است. وگرنه دین الله و نبوت محمد صلی الله علیه وسلم در مشرق و مغرب آشکار بوده و بر کسی پنهان نبود. پس فرشی از آتش برای او پهن کنید و لباسی از آتش بر تنش کنید و برای او دری به سوی دوزخ باز کنید که در اثر آن حرارت و گرمای دوزخ را احساس می کند. و علاوه بر این قبرش چنان بر او تنگ شده و او را می فشارد که دنده هایش در هم فرو می روند؛ و شکل و شمایل خود را از دست می دهد؛ آنگاه ملکی کور و لال که سخن نمی گوید، بر وی مسلط می شود که گرزی آهنین با خود دارد که اگر با آن ضربه ای به کوه بزند، به خاک تبدیل می شود؛ با آن ضربه ای به کافر می زند که جز جن و انسان، همه ی موجودات صدای آن را می شنوند و با این ضربه تبدیل به خاک می شود؛ سپس روح به جسدش باز می گردد تا عذاب را بچشد و عذاب در قبرش استمرار داشته باشد.

http://www.sunnah.global/hadeeth/fa/show/11212